

**Rereading the Persian Translation of the Quranic Phrase *تَفَخُّتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي* (Al-Hijr: 29)
based**

on the Metaphorical Function of the Word *تَفَخُّتُ*

Doi:10.22067/jallv12.i2.79331

Ali Kafashzadeh

PhD Candidate in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad,
Mashhad Iran

Hossein Nazeri¹

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad,
Mashhad, Iran

Abbas Arab

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad,
Mashhad, Iran

Received: 20 February 2019 Accepted: 15 December 2019

Abstract

Metaphor has been frequently used in the Holy Quran. One of the reasons is undoubtedly playing an essential function in expressing the intended meanings of the Qur'an. In this respect, translating metaphors of the Qur'an is more sensitive and complicated than it seems at first glance. It is necessary to pay attention to the function of metaphor because neglecting this critical feature when translating the Qur'an will significantly reduce its equal effect on the target language readership. Accordingly, the aim of this study was to prove, in a practical way, this function in translating metaphors of Qur'an into target language. For this purpose, relying on the descriptive-analytical method and by referring to written sources, types of functions mentioned in Muslim rhetorician's works for the Qur'an metaphors have been considered, then, we have mentioned the Qur'an textual arrangement as an important factor in determining functions of metaphors. Then, in the central part of the research, Specifically, we have analyzed Verse 29 of Surah Al-Hijr in terms of metaphorical functions as well as in terms of issues related to translative Equivalence, and have compared the efforts of "Khorramshahi," "Fooladvand," "Ayati" and "Meybodi" in their translation of this verse, In terms of metaphorical function. In the end, the result indicates that the reproduction of the intended Qur'anic phrase, through literal translation, reflects the objectification function of the metaphor in its entirety in Persian and Meybodi's mistranslation of the intended phrase is evidence of this fact that he was unaware of its metaphorical function.

Keywords: Quran, Metaphor, Function, Translation.

¹. Corresponding author. Email: nazeri@um.ac.ir

بازخوانی ترجمه فارسی عبارت قرآنی «نفخت فیہ من روحی» (حجر: ۲۹) با تکیه بر کارکرد استعاره واژه «نفخت»

(پژوهشی)

علی کفاش زاده (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران)
حسین ناظری (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، نویسنده مسئول)^۱
عباس عرب (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران)

Doi:10.22067/jallv12.i2.79331

صص: ۹۷-۱۱۱

چکیده

استعاره، در قرآن کریم حضور پر دامنه‌ای دارد. دلایل وجود استعاره در قرآن هر چه که باشد، یکی از آنها، بدون شک، کارکرد مهمی است که در بیان مفاهیم مورد نظر قرآن ایفا می‌نماید. بدین لحاظ، ترجمه استعاره‌های قرآن دشوارتر از آن چیزی است که، در نگاه اول، به نظر می‌رسد. ضرورت توجه به کارکرد استعاره از آن روست که غفلت از این شاخصه مهم، به گاه ترجمه قرآن، از تأثیر برابر آن در مخاطبان زبان مقصد به میزان زیادی خواهد کاست. بر این اساس، هدف ما در مقاله حاضر، این است تا به شکل عملی، نقش تعیین‌کننده کارکرد در ترجمه استعاره‌های قرآن به زبان مقصد را به اثبات برسانیم. بدین منظور، ابتدا، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و از طریق مراجعه به منابع مکتوب، انواع کارکردهای ذکر شده در آثار بلاغت-دانان مسلمان برای استعاره‌های قرآن را مد نظر قرار داده و سپس به نظم قرآن به عنوان عامل مهم در تعیین کارکرد استعاره در قرآن اشاره کرده‌ایم. در ادامه، در بخش اصلی پژوهش، به شکل موردی، آیه ۲۹ سوره «حجر» را از نظر کارکرد استعاره و همچنین از نظر مقولات مرتبط با تعادل ترجمه‌ای و اکاوی کرده و تلاش‌های «خرمشاهی»، «فولادوند»، «آیتی» و «مبیدی» در ترجمه فارسی این آیه، از نقطه نظر کارکرد استعاری، را با یکدیگر مقایسه کرده‌ایم. در پایان، نتیجه حاصله حاکی از آن است که بازتولید عبارت قرآنی مورد بحث از طریق ترجمه تحت‌اللفظی، کارکرد عینیت‌بخشی استعاره آن را، طور کامل، در زبان فارسی بازتاب می‌نماید و ترجمه اشتباه مبیدی از عبارت مورد بحث، گواهی است بر این واقعیت که وی از کارکرد استعاره آن غافل بوده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، استعاره، کارکرد، ترجمه.

۱. مقدمه

۱.۱. ویژگی ادبی قرآن

بدون تردید زبان قرآن ادبی است؛ زیرا «جوهر اصلی همه سخنان ادبی، توسل به عرضه و ارائه غیرمستقیم پیام و اجتناب از کاربرد روش‌های عرضه مستقیم آن است.» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱ش: ۱۴۵) البته این خصوصیت در سرتاسر قرآن به یک اندازه نیست و آیات حاوی پیام‌ها و مفاهیم صریح و مستقیم، هم تعدادشان کم نیست. کتاب‌های بسیاری درباره خصوصیات ادبی زبان قرآن نوشته شده که به‌طور کلی تحت عنوان «تاریخ بلاغت اسلامی» قرار داده می‌شود. این دسته از آثار علمی، ارزش و کارکرد تعیین‌کننده و استثنائی جنبه ادبی در قرآن را تأکید می‌نماید به‌ویژه که از همان ابتدا، گفتمان ادبی قرآن پیش‌نیاز و پیش‌زمینه گفتمان اعجاز آن بوده است. در نگاه نخست به نظر می‌رسد که اولین و مهم‌ترین دلیل استفاده از زبان ادبی در قرآن به ماهیت ویژه و منحصربه‌فرد پیام‌ها و مفاهیم آن بازمی‌گردد. به‌عبارت‌دیگر روش بیان یک پیام به‌اندازه خود پیام اهمیت دارد. به‌هرحال، الگوها و ترفندها یا به تعبیر علم بلاغت، صنایع مختلفی برای ارائه غیرمستقیم مفاهیم و مطالب وجود دارد که از آن میان، مقاله حاضر استعاره را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲.۱. قرآن و استعاره

قرآن از استعاره فراوان بهره‌گرفته است و این امر، قرآن را به یک متن ادبی منحصربه‌فرد تبدیل کرده است. «استعاره عمده‌ترین صنعت ادبی در شعر است که در آن چیزی برحسب چیز دیگر توصیف می‌شود؛ ولی برعکس تشبیه، عمل مقایسه و تشبیه آشکارا صورت نمی‌گیرد.» (همان) استعاره جزو موضوع‌های اصلی و گسترده‌ای است که در ضمن بررسی ریزه-کاری‌ها، زیبایی‌ها و حکمت‌های ادبی آیات شریفه قرآن، توجه جدی اهل علم و ادب را مصروف خودساخته است و دلیل این امر چنانکه گفته شد جز وجود پر دامنه و پررنگ این صنعت زبانی در قرآن نیست.

با نظر به جایگاه ویژه استعاره در کتاب خدا، انتقال این خصوصیت ادبی، از زبان مبدأ قرآن (عربی) به زبان مقصد (فارسی) نیز از جایگاهی پراهمیت برخوردار می‌باشد. این نگاه خاص به مسأله ترجمه استعاره‌های قرآن مستلزم این نکته است که در ضمن ترجمه، مترجم همواره ویژگی‌ها و جوانب مختلف استعاره‌های قرآن را مد نظر خویش داشته باشد. بی‌گمان یکی از جنبه‌های استعاره‌های قرآن، وظیفه یا کارکردی است که ضرورت کاربست آن در بافت کلام خدا را ایجاب کرده است. البته استعاره‌های قرآن را از جنبه‌های دیگری هم می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ ولی این پژوهش تلاش می‌کند تأثیر و نقش کارکرد در فرایند هم‌ارزیابی استعاره‌های قرآن در زبان فارسی را مورد کاوش قرار بدهد.

۱.۲.۱. کارکردهای استعاره

انحرافات دستوری یا «اجتناب از کاربرد روش عرضه مستقیم پیام» (همان، ۱۴۵) که استعاره مصداق بارز آن است چنان با تاروپود قرآن درآمیخته که گفته می‌شود اساساً «قرآن سرشت استعاری دارد.» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶ش: ۲۰) با نظر به حضور

پررنگ استعاره در قرآن، این پرسش جدی مطرح است که اهداف یا کارکردهایی موردانتظار از استعاره در خلال کلام خدا چیست؟

در جایگاه نخست و به تناسب ماهیت پیام آسمانی قرآن، می‌توان گفت نقش استعاره در قرآن، «عینیت بخشیدن به مفاهیم و عقاید ذهنی (انتزاعی) و مجرد است.» (صباغ، ۱۳۹۲: ۹۴)، این سخن بدان معناست که استعاره این امکان را می‌دهد که درباره حقایق و مفاهیمی که به‌طور مستقیم و تحت‌اللفظی توصیف‌پذیر نیستند، سخن گفت. البته، این مفاهیم بخشی از کتاب خدا را به خود اختصاص داده است: «وما یستوی... ولا الظلمات و النور» (ترجمه) «و برابر نیست... و نه تاریکی و روشنایی» (فاطر: ۱۹ و ۲۰)، در این آیات، تاریکی و روشنایی برای بیان مفاهیم «حق و باطل» (زمخشری، بی‌تا: ۸۸۵) استعاره گرفته شده است. نمونه یادشده مصداق بارز «عینیت‌بخشی» استعاره در قرآن است.

کارکردهای اصلی و ویژه استعاره که بر اساس آن در گفتار ادبی به کار می‌رود «پرده برداشتن از امری پوشیده، روشن کردن نکته‌ای سربسته و بزرگ‌نمایی حقایق.» (سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۴) و «گزیده‌گویی» (ابن ابی‌الاصبع، بی‌تا: ۲۰) معرفی شده است.

نمی‌توان در خصوص استعاره و کارکردهای آن سخن گفت؛ ولی از «عبدالقاهر جرجانی» یادی نکرد. وی در تعریف استعاره می‌گوید: «استعاره جابه‌جا کردن اسمی از [دالالت] اصلی آن برای [اداء] معنایی دیگر، به هدف بزرگ‌نمایی در تشبیه است.» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۳۹۸) از تعبیر «به هدف بزرگ‌نمایی در تشبیه: للتشبيه في حد المبالغة» دانسته می‌شود که وی خواستار توجه دادن به نقش و کارکرد استعاره است. جرجانی در کتاب ارزشمند «اسرارالبلاغه» از همان ابتدا با تقسیم استعاره به دو نوع مفید و غیرمفید بر ضرورت کارکرد استعاره تأکید می‌کند و یک استعاره را به این شرط که «در آن، بهره‌ای و مفهومی و غرضی به چشم بخورد.» (همان: ۳۲-۳۳) مفید می‌نامد. به‌طور کلی افاده استعاره منوط و مشروط به حصول بهره‌ها و اغراض (کارکردها) زیر می‌باشد: «تشخیص (تجسیم)، تأکید و مبالغه، شرح و روشن‌ساختن معنی، بسط و گسترش معنای کلمات و ایجاز» (انوار، ۱۳۸۹: ۱۷)

۱. ۲. ۲. «نظم» قرآن و کارکرد استعاره

قاعده نظم، ناظر به مدیریت ساختار کلام خدا در قرآن است. اهمیت نظم از آن جهت است که با تعیین فرم خاصی از سخن، معنی و کارکرد ویژه‌ای برای آن ایجاد می‌نماید. گفتنی است این قاعده فراگیر قرآنی به لحاظ اهمیت فوق‌العاده‌ای که دارد، مناط گفتمان «اعجاز قرآن» را تشکیل می‌دهد. (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۵۴) فرایند سخن‌پردازی بر پایه قاعده نظم دو مرحله را پشت سر می‌گذارد: «أولاً: ترتیب المعاني في النفس، ثانياً: ترتیب الألفاظ في النطق» (ترجمه) «نخست: سازمان‌دهی مفاهیم در ذهن، دوم، سازمان‌دهی واژگان و سخن‌پردازی» (عباس، ۱۹۹۱: ۷۱)، بنابراین در اثناء ترجمه، دقت و تمرکز بر نظم آیات و عبارات استعاری قرآن، کمک شایانی به مترجم خواهد کرد تا با اطمینان بیشتری به شناسایی کارکردها و اغراض استعاره بپردازد.

در این زمینه، ذکر یک نمونه از نص قرآن به روشن شدن هر چه بیشتر و بهتر مسأله کمک می‌کند. عبارت «واشتعل الرأس شیباً» (مریم، ۴) «برای بیان سپید شدن موی سر» (صباغ، ۱۳۹۲: ۱۲۴) بخشی از تعبیر آیه را تشکیل می‌دهد. عبارت فوق «در

زمره استعاره‌های شگفت‌انگیز بوده و مراد آن عبارت است از فزونی و فراگیری سپیدی (موهای) سر، به حدی که سر مانند ماه بتابد و بدرخشد و سیاهی آن از میان برود...» (رضی، بی تا: ۱۷۱) قرآن این بخش از سخن حضرت زکریا (ع) را به اقتضای نظم آیه در قالب یک استعاره زیبا و معنادار بیان کرده است و به جای اینکه فعل (اشتعل: شعله‌ور شدن) را به «شیب: سپیدی موی سر در نتیجه پیری) اسناد بدهد، آن را به (الرأس: سر) اسناد داده است و کارکرد ویژه‌ای را به استعاره بخشیده است که همان «مبالغه» یا بزرگ‌نمایی است. به بیان دیگر نظم خاص آیه، یک مفهوم اصلی: «ظهور سپیدی موی سر در نتیجه پیری» و یک مفهوم ثانویه: «گسترش و فراگیری سپیدی در همه سر» در عبارت به وجود آورده است. به فرض ترکیب عبارت به صورت «و اشتعل شیب الرأس» دیگر کارکرد مبالغه قابل استفاده نخواهد بود. البته به نظر ما درست‌تر آن است که بخش دیگر کارکرد مبالغه در این عبارت به خاطر «انتخاب خود لفظ (اشتعل) در قالب یک استعاره مکینه تبعیه در روابط همنشینی» آیه است. با این توضیحات به دو مورد ترجمه فارسی قرآن مراجعه کرده‌ایم تا میزان موفقیت مترجمان آنها را در ترجمه استعاره با تکیه بر کارکرد مبالغه ارزیابی کنیم.

«...و برف پیری بر سرم نشسته است...» (خرمشاهی، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

«...[موی] سرم از پیری سپید گشته...» (فولادوند، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۹)

در نمونه نخست، مترجم «استعاره» را در ترجمه فارسی به «تشبیه» مقلوب تبدیل کرده است. و در نمونه دوم، استعاره، به اصطلاح «رمزشکنی» شده است یعنی مراد آن در زبان مقصد توضیح داده شده است. در نقد دو روش یادشده در ترجمه استعاره به همین مقدار اکتفا می‌کنیم که مبالغه به عنوان وظیفه و کارکرد استعاره در معادل فارسی بازتاب نیافته است و این مورد یکی از بزرگ‌ترین کاستی‌های دو ترجمه بالا محسوب می‌شود.

گفتنی است که به لحاظ تأثیر کارکرد در ترجمه استعاره، اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که برای انعکاس جنبه مبالغه‌آمیز عبارت اصلی در ترجمه فارسی، این دو مترجم می‌توانستند از دو راهکار بهره بگیرند، نخست به کارگیری روابط همنشینی‌ای که صراحتاً یا تلویحاً مبالغه‌آمیزند و یا به فرض عدم وجود مورد اول، استفاده از کلمات یا عبارات مبالغه‌آمیز در ساختار جمله.

۳.۱. ترجمه استعاره

درباره ترجمه استعاره نظرها و نظریه‌هایی از سوی بزرگان و صاحب‌نظران دانش ترجمه ارائه شده است از آن میان «پیتر نیومارک» (۲۰۱۱م) اساساً بر این باور است که برای ترجمه استعاره باید به شکل ویژه‌ای نظریه‌پردازی کرد و در مجموع هفت روش را برای ترجمه استعاره پیشنهاد می‌کند که به اختصار از این‌قرار است: ۱- روش تحت‌اللفظی ۲- هم‌ارزیابی در زبان مقصد ۳- ترجمه استعاره به تشبیه ۴- ترجمه استعاره به تشبیه به همراه توضیحات ۵- بیان معنا و مفهوم استعاره ۶- حذف استعاره در زبان مقصد ۷- هم‌ارزیابی استعاره در زبان مقصد به علاوه بیان مفهوم آن. (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۵۸)، در حوزه روش‌های ترجمه استعاره در زبان مقصد، شناسایی عوامل ترجیح یک روش بر دیگر دارای اهمیت است؛ وگرنه برای ترجمه استعاره، به‌غیر از روش‌های فوق‌الذکر، راه‌های دیگری وجود ندارد.

جامع‌ترین تعریفی که از ترجمه ارائه شده است بدین قرار است: «ترجمه عبارت است از فرایند جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد که طی آن مترجم باید سعی کند با این عمل جایگزین‌سازی خود زمینه‌ای را فراهم بیاورد که در آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه باهم به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند.» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۶۹-۷۰) بر پایه این تعریف جامع، هدف از کاربست روش‌های هفت‌گانه نیومارک یا هر روش دیگری، باید این باشد که مترجم تأثیری که موردنظر نویسنده متن زبان مبدأ است را به خواننده متن زبان مقصد منتقل نماید.

آفریننده متن زبان مبدأ موردبحث ما «خداوند» است و متنی که درصدد ترجمه آن هستیم آیات استعاره‌مند قرآن است و طبیعتاً مترجم این متن خاص با انتخاب عناصر متنی مناسب و هم‌ارزسازی دقیق، وظیفه دارد پیام مطلوب خداوند را به نحوی مؤثر به خواننده کلام خدا انتقال بدهد. با توسل به برخی ابعاد و جوانب متنی زبان قرآن می‌توان به مبنا و معیاری مطمئن جهت ترجمه دست‌یافت و از این میان «کارکرد استعاره» ویژگی متنی است که مبنا و اساس ما در ترجمه را تشکیل می‌دهد. یادآوری این نکته بی‌فایده نیست که قرآن یک متن فرازمینی و برخوردار از لایه‌های متنوعی از مفاهیم است و قطعاً استعاره مانند دیگر شگردهای زبانی قرآن، در پی یک نقشه، نقش و وظیفه اجتناب‌ناپذیر به خدمت متن درآمده است، توجه به این مسأله خود می‌تواند هدایتگر مترجم در انتخاب روش صحیح ترجمه استعاره‌های قرآن قرار بگیرد.

۲. پرسش پژوهش

در ارتباط با پرسش این پژوهش، ما دو پیش‌فرض مهم را مد نظر داشته‌ایم؛ نخست آنکه ماهیت پیام قرآن، بخصوص آنجا که به تبیین جوانب مختلف داخل در مفهوم توحید می‌پردازد، مستلزم کاربست استعاره، به‌عنوان توانمندترین امکانات بیانی زبان عربی، بوده است و این امر به سبب ظرفیت مطلوب استعاره در تسهیل مفاهیم فرامادی قرآنی در دایره فکر و شناخت انسان می‌باشد و این جنبه می‌تواند یکی از راهبردی‌ترین کارکردهای استعاره تلقی گردد. دوم آنکه در چارچوب نظری ترجمه، بازتولید استعاره، که به معنای تولید همان استعاره، از طریق ما به ازای آن در زبان مقصد با تأثیر معادل زبان مبدأ است، اولویت ترجمه استعاره به شمار می‌آید. حال با توجه به این دو نکته اساسی این پرسش را مطرح می‌کنیم که: آیا این احتمال وجود دارد که در اثر غفلت و عدم توجه مترجم به کارکرد خاص یک استعاره قرآنی، در ضمن بازتولید آن استعاره در زبان مقصد (زبان فارسی) مرتکب لغزش و اشتباه بشود.

۳. فرضیه پژوهش

در تشریح اهمیت کارکرد، همین بس که جرجانی فایده‌بخشی و سودمندی استعاره را در گرو حصول کارکرد یا، به تعبیر وی، غرض در استفاده از آن اعلام می‌دارد، (مراجعه به ۱-۲-۱)، این سخن به این معناست که کارکرد، زیرساخت و شاخصه جدایی‌ناپذیر استعاره را تشکیل می‌دهد و در مورد قرآن که استعاره در آن یک راهبرد تبلیغی را تشکیل می‌دهد، به‌مراتب این مسأله حساسیت و خطورت بیشتری پیدا می‌کند. بر این اساس، فرضیه ما در این رابطه این است که کارکرد در استعاره‌های قرآن نه تنها عاملی تعیین‌کننده در اختیار شیوه بازتولید استعاره در زبان مقصد است؛ بلکه در صورت نیاز، عدول از روش

بازتولید به دیگر روش‌های ترجمه استعاره در زبان مقصد را نیز توجیه می‌نماید و لذا هرگونه سهل‌انگاری در رعایت جنبه کارکردی استعاره‌های قرآنی، از تأثیرگذاری مطلوب آن بر روی مخاطبان زبان مقصد خواهد کاست.

۴. پیشینه پژوهش

به دلیل اینکه ما در این مقاله، مسأله «ترجمه استعاره» آن هم به شکل خاص در «کتاب خدا» را مورد بررسی قرار داده ایم لذا فقط به آن دسته از پژوهش‌هایی اشاره می‌کنیم که تنها به همین موضوع پرداخته باشند. با یادآوری این نکته، به تعداد معدودی پایان‌نامه و مقاله دسترسی حاصل شد.

به عنوان نخستین نمونه، «فاطمه سیاح» در مقطع کارشناسی ارشد زبان انگلیسی، در زمستان سال ۱۳۹۲ ش. در دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد پایان‌نامه‌ای با عنوان «ترجمه استعاره‌های قرآن کریم» را انجام داده‌اند. ایشان در این پژوهش از جمله به مباحث نظری مربوط به استعاره پرداخته و سپس به منظور ارتباط دادن بحث استعاره به ترجمه قرآن، به اختصار، تاریخچه ترجمه قرآن، از قرون اولیه تا دوران معاصر را ارائه می‌نماید سپس فهرست‌وار به روش‌های ترجمه استعاره از دیدگاه «نیومارک» و «لارسن» اشاره می‌کند و در گام بعدی با تکیه بر نظریه لارسن، ترجمه استعاره‌های سوره بقره که توسط بیست مترجم معاصر قرآن انجام شده را نقد و بررسی می‌کند و در پایان پس از تحلیل داده‌ها به این نتیجه می‌رسد که این بیست مترجم معاصر قرآن در بیشتر موارد از روش اول لارسن، روش «تحت اللفظی» و در مرتبه دوم، از روش چهارم وی، «روش بسط استعاره» برای ترجمه استعاره‌های سوره بقره بهره گرفته‌اند.

یک پایان‌نامه دیگر در زمینه ترجمه استعاره‌های قرآن در تابستان ۱۳۹۴ ش. در گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده اصول دین قم در مقطع کارشناسی ارشد توسط «زهرا خلیلی» انجام شده است. عنوان این پایان‌نامه «بررسی ترجمه استعاره در دو ترجمه «فولادوند» و «مکارم شیرازی» قرآن کریم» است. نگارنده در این کار پژوهشی پس از طرح مسائل نظری ترجمه و استعاره، در فصل چهارم پایان‌نامه نظرات «عبدالقاهر جرجانی» و «پیتر نیومارک» در زمینه معادل‌یابی استعاره در زبان مقصد را مطرح ساخته و از آن میان، سه روش که عبارتست از: ۱- ترجمه تحت اللفظی به همراه افزوده‌های تفسیری یا بدون آن ۲- ترجمه معنایی استعاره ۳- ترجمه استعاره به تشبیه به همراه افزوده‌های تفسیری یا بدون آن، را برای ترجمه استعاره‌های قرآن با یکدیگر مقایسه می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که ترجمه تحت اللفظی به خاطر ویژگی‌های آن و با توجه به ماهیت کلام خدا از دو روش دیگر برتر و مناسب‌تر است. در اقدام بعدی زهرا خلیلی پس از گزینش فوق‌الذکر، شانزده آیه قرآن در دو ترجمه فولادوند و مکارم را از لحاظ معادل‌یابی استعاره‌های موجود در آن مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

«چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرایند ترجمه» حاصل تلاش مشترک «رضا امانی» و «یسرا شادمان» نام مقاله‌ای است که در نسخه بهار و تابستان سال ۱۳۹۱ ش. در مجله «مطالعات قرآن و حدیث»، نشریه علمی- پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، به چاپ رسیده است و به منظور یافتن بهترین روش معادل‌یابی استعاره‌های قرآن، نظر پیتر نیومارک از بزرگان و صاحب‌نظران دانش ترجمه بویژه در حوزه ترجمه استعاره، را دستمایه نقد و بحث قرار داده است. نیومارک در رابطه با ترجمه استعاره، هفت روش را پیشنهاد می‌نماید. مقاله مذکور با توجه به ماهیت استعاره‌های قرآن، در نهایت روش ترجمه تحت اللفظی

استعاره‌های قرآن در زبان مقصد را به عنوان بهترین روش می‌پذیرد و مزایای این روش برای معادل‌یابی استعاره‌های قرآن را یادآور می‌شود.

به‌عنوان آخرین مورد، «یعقوب جعفری» در مقاله‌ای با عنوان «استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن» که در سال ۱۳۸۲ش. در نسخه پاییز و زمستان مجله «ترجمان وحی» وابسته به «سازمان اوقاف و امور خیریه» تهران منتشر شده است، نخست، به نحو تقریباً مفصل، مطالب نظری استعاره به همراه معرفی برخی از استعاره‌های آیات قرآن را ارائه نموده و سپس چالش نحوه ترجمه استعاره در قرآن را مطرح می‌سازد و در ادامه به‌منظور روشمند ساختن ترجمه استعاره‌های آیات کتاب خدا، استعاره‌های قرآن را به دو دسته تقسیم می‌کند: یک دسته استعاره‌هایی است که مستعارمنه آن عیناً در فارسی وجود دارد و به گفته ایشان در ترجمه آن با هیچ مشکلی روبه‌رو نخواهیم شد، مثلاً در تعبیر قرآنی «طغی الماء» به آسانی آن را به صورت «آب طغیان کرد» ترجمه می‌کنیم یا در عبارت «مفاتیح الغیب» ترجمه تحت‌اللفظی «کلیدهای غیب» کارساز است به دلیل اینکه این‌گونه استعاره‌ها به همین شکل در زبان فارسی هم وجود دارد؛ اما مشکل اصلی زمانی است که استعاره به‌کاررفته در آیه، در زبان فارسی معادلی نداشته باشد. در این موارد کار بر مترجم سخت می‌شود زیرا ترجمه تحت‌اللفظی برای خواننده فارسی‌زبان نامفهوم خواهد بود. یعقوب جعفری در این‌گونه موارد پیشنهاد می‌کند که مترجم بایستی معنای تحت‌اللفظی استعاره را رها کرده و معنای مستعارله را در ترجمه فارسی بیاورد؛ اگرچه با این کار بخشی از زیبایی کلام خدا از بین می‌رود. به‌عنوان نمونه، ایشان در آیه «و اشتعل الرأس شیباً» (مریم، ۴) ترجمه فولادوند و «مجتبوی» را می‌پذیرد زیرا استعاره موجود در آیه، (اشتعال الرأس)، را به صورت «سرم از پیری سپید گشته» ترجمه کرده‌اند که این تعبیر به گفته صاحب پژوهش بیان مفهوم و منظور مستعارله است.

۵. ضرورت انجام این پژوهش

نتیجه مطالعه پژوهش‌های با موضوع ترجمه استعاره‌های قرآن حاکی از آن است که نگارندگان کوشیده‌اند تا روشی علمی برای ترجمه و معادل‌یابی استعاره‌های قرآن ارائه کنند و دستاورد مشترک همه آن‌ها، ارائه روشی معین در ترجمه استعاره و در برخی موارد بر پایه نظریه‌ای خاص است.

این در حالی است که «تعادل ترجمه‌ای» غایت تمام تلاش‌های ترجمه است و نظریات ترجمه در این زمینه مقولات چندی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد و این مقولات به‌منظور دستیابی به یک تعادل موفق و دقیق در تمامی انواع متون اعم از ادبی و غیرادبی یا دینی و غیردینی مطرح است. در این شرایط، به نظر می‌رسد که مسأله تعادل ترجمه‌ای در ارتباط با کلام خدا و به‌خصوص استعاره‌های آن نوعی تفاوت در نگرش و مبنا و الگوی عمل ترجمه را می‌طلبد. لذا معتقدیم که بایستی خود قرآن را مبنا و معیار روش صحیح ترجمه قرارداد و با علم بر اینکه استعاره‌های کتاب خدا علاوه بر تقویت‌کنندگی جنبه اعجازی و ادب‌مندی، وظیفه یا کارکردی خاص در ابلاغ پیام خدا را هم به دوش می‌کشد، همین ویژگی را مبنا و معیار ترجمه استعاره‌های قرآن قرار بدهیم.

۶. عبارت قرآنی «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) از نظر کارکرد استعاره

این عبارت بخشی از آیه ۲۹ سوره مبارکه حجر است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۹) این عبارت، حاوی لفظ «نَفَخْتُ» است که ما درصدد اثبات معنای استعاری آن هستیم و سپس به دنبال این هستیم که با تحلیل کارکرد استعاری آن، نظر خود درباره ترجمه آن به زبان فارسی را ابراز نماییم.

۱.۶. بررسی معنای ماده «نَفَخُ»

معنای حقیقی این کلمه، عبارتست از: «نَفَخَ (يَنْفُخُ، نَفْخًا) بِفَمِهِ، إِذَا أَخْرَجَ مِنْهُ الرِّيحَ.» (ترجمه): «دمید (می دمدم، دمش) با دهانش، هر گاه که از آن باد خارج کند.» (لسان العرب، بی تا، ج ۳: ۶۲): «(فلانی) با دهان خود دمید، (این لفظ) زمانی استفاده می شود که کسی هوا را با شدت از دهانش بیرون براند.» بنابراین «نَفَخُ: بیرون راندن هوا از دهان» همان کنش معمولی و کاملاً آشنا برای همگان است. با توجه به تعریف بالا، لازمه دلالت حقیقی این لفظ در آیه این است که خداوند روح را با «دهان» در کالبد «آدم» دمیده باشد. برای آگاهی از منظور آیه به برخی از تفاسیر معتبر مراجعه کردیم:

۱- «... مقصود از آن (لفظ نَفَخْتُ) «ایجاد روح» در آدمی است. البته... معنایش این نیست که روح مانند باد که در جسم باد کرده داخل است، در بدن آدمی داخل باشد، بلکه معنایش ارتباط دادن و برقرار کردن رابطه میان بدن و روح است.» (طباطبایی، بی تا، ج ۱۲: ۲۲۷)

۲- «روح در وهله اول به بخار لطیفی که از قلب سرچشمه می گیرد وابسته است و به وسیله همین بخار لطیف حیات هدیه می کند و آن را از طریق سرخرگها به دورترین نقاط حمل می کند بنابراین خداوند در این آیه «اضافه کردن روح به کالبد و بدن آدمی را نَفَخُ نامیده است و این نام گذاری از باب تمثیل است»... زیرا روح متعلق به عالم محسوسات و مشهودات [عالم خاک] نیست بلکه متعلق به عالم ملکوت و غیب است... (فیض کاشانی، ۱۳۷۳ش، ج ۳: ۱۰۷)

۳- او را زنده گردانیدم و هیچ گونه عمل دمیدن و یا چیزی که در آن دمیده شده باشد، (در مدلول آیه) وجود ندارد.» (زمخشری، ۲۰۰۹م، ج ۱۴: ۵۶۰)

۴- «...روح و جان، پیش از هر چیز به نیروی لطیفی که از قلب سرچشمه می گیرد، بستگی دارد، نیرویی که در نتیجه آن، کالبد انسان سرشار از حالت زندگی و جان داری می شود، و از طریق سرخرگها به دورترین اندامهای بدن راه می یابد، لذا خداوند، پدید آمدن و فراگیر شدن این حالت در بدن را «نَفَخُ» نامیده است.» (بیضاوی، بی تا، ج ۳: ۲۱۰).

۵- «...در این آیه، لفظ (نَفَخُ) استعاره گرفته شده برای یک نیرویی که به یکباره و به نرمی در همه بدن جریان یافته و تأثیر شگرفی در آن برجای می گذارد و هیچ گونه عمل دمیدن و یا چیزی که در آن دمیده شده باشد (در مدلول آیه) وجود ندارد.» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۴: ۴۴)

۲.۶. نفخ از نقطه نظر تفسیری

به استناد نظریه نظم، ماهیت معنای عبارت به گونه‌ای است که کاربست لفظ «نفختُ» را ایجاب کرده است. درک کارکرد استعاره موجود در این عبارت، عمدتاً، به شناسایی معنا و مدلول لفظ مذکور وابسته است.

آن گونه که از خود آیات قرآن استنباط می‌شود خلقت انسان طی چندین مرحله انجام شده است و در طی آخرین مرحله آدم^(ع) به عنوان پدر نوع بشر به کمال تکوینی رسیده است: «التسوية: تنظيم الأجزاء ووضع كل جزء في موضعه الذي يليق به وعلی الحال التي تليق به.» (ترجمه) «تسویه: سازماندهی قسمت‌های بدن و قرار دادن هر قسمت در مکان و حالتی است که بدان جا و حالت سازگاری دارد.» (طباطبایی، بی تا، ج ۱۲: ۲۲۷) و پس از آن حضرت آدم، واجد دریافت: «روحي» به خاطر «التكرمة والتشريف» (ترجمه): «بزرگداشت و گرامیداشت» (همان) گردید.

حقیقت این دریافت روح در این مرحله از اسرار الهی است: «قل الروح من أمر ربي» (ترجمه) «بگو که روح تنها امری از امور پروردگار من است.» (اسراء، ۸۵)، بر این اساس، لفظ «نفختُ» مستعار است و «مستعارله» همان سِرِّ سَرِبِه مَهْر عالم غیب است که ما در ساحت عالم خاک از آن با عنوان «روح افزایی یا جان بخشی» کالبد بی جان انسان یاد می‌کنیم. اساساً مسأله خلقت انسان، از مسائلی است که ماهیتی مجرد و ملکوتی داشته و جز آن مقداری که خود قرآن درباره آن به اجمال سخن گفته، حقیقت آن از چارچوب دانش و تجربیات بشر بیرون است بیان استعاری قرآن از این مسأله، جز کاستی و کوتاهی ذاتی بشر در ادراک مستقیم و حقیقی آن دلیل دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

۳.۶. نفخ از نقطه نظر استعاره مفهومی

برای توجیه و تبیین روشن تر و دقیق تر این امر بهتر است که از نظریه «استعاره مفهومی» کمک بگیریم. این نظریه حاصل پژوهش‌های زبان‌شناختی پیرامون استعاره و مبتنی بر نقش معرفت‌شناختی آن است. بر پایه این نظریه، «استعاره در درجه اول نه به «زبان»، بلکه به نحوه «اندیشیدن» بشر مربوط می‌شود... یعنی انسان یک حوزه را با مفاهیم متعلق به حوزه دیگر می‌فهمد» (قائمی نیا، ۱۳۹۱ الف: ۳۱). بر اساس استعاره مفهومی، در قرآن نه یک لفظ برای لفظی دیگر، بلکه یک مفهوم برای مفهومی دیگر استعاره آورده می‌شود و استعاره‌های زبانی (لفظی) قرآن هم، بازتابی از استعاره‌های مفهومی آن است.

بنابراین در آیه شریفه مورد نظر یک استعاره مفهومی یا یک «مفهوم استعاری» وجود دارد و حوزه مفهومی مبدأ (نفخ) برای حوزه مفهومی مقصد (جان بخشی آدم^(ع)) استعاره شده است. به عبارت روشن تر در این آیه مفهوم مقصد، در قالب مفهوم مبدأ بیان شده است. اما در زمینه چرایی این تناظر یا به اصطلاح «نگاشت» بین دو حوزه معنایی (نفخ) و (جان بخشی)، باید گفت که «بشر اشیا و ارتباط آن‌ها با یکدیگر را در مکان مادی می‌فهمد... مراد این است که تنها مدلی که او با آن آشناست و تجاربتش بر اساس آن شکل گرفته است؛ مدل مبتنی بر روابط مکانی است در نتیجه، او از راه توسعه این مدل، امور و اشیا غیر مکانی را هم می‌فهمد.» (همان: ۴۴-۴۳) ما انسان‌ها در زندگی خود بارها و شاید هر روز عمل نفخ: «دمیدن با دهان، پف کردن، باد کردن» (دهخدا، بی تا، ج ۱: ذیل ماده دمیدن) را تجربه می‌کنیم بنابراین مفهوم و مدلول حقیقی این واژه کاملاً برای ما آشناست

و این مفهوم مبدأ، اساس ادراک و شناخت ما را تشکیل می‌دهد. در همین حال، مفهوم مقصد «حیات بخشیدن» از دایره شناختارها و تجربیات انسان خاکی فراتر است، به بیان دیگر شناخت بشر بدین مفهوم مجرد و ملکوتی راه ندارد بدین لحاظ قرآن کریم این مفهوم مجرد را با مفهوم آشنا و دم‌دستی نفخ تعبیر کرده است تا ارتباط ادراکی بشر با این مفهوم برین و مجرد با اختلال مواجه نگردد.

۶. ۴. فرض انتفاء کارکرد استعاره آیه

با فرض انتفاء کاربری استعاره و مسأله عینیت بخشی یک مفهوم مجرد و ناگفتنی در آیه مورد بحث، این پرسش پیش خواهد آمد که خداوند، بر خلاف بسیاری از آیات قرآن که در آن‌ها به اشکال مختلف با استفاده از مفهوم «احیاء» از زنده کردن انسان و حتی غیر انسان سخن به میان آورده، چرا در این آیه لفظ یادشده را به خدمت نگرفته است این استدلال نشان می‌دهد که هدف این آیه پیچیده‌تر از آیات حاوی مفهوم احیاء است. به نظر می‌رسد پیچیدگی این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که این آیه قصد دارد به مدد نقش القایی واژگان بشری و از طریق یک سازوکار استعاری، تصویری نزدیک و قابل درک پیرامون یک فرایند ملکوتی و ماورائی را در نظام ادراکات و شناختارهای بشر ایجاد نماید.

نتیجه آنکه استعاره در این آیه عهده‌دار وظیفه عینیت بخشی به یک مفهوم مجرد است. «از منظر شناختی... استعاره قادر است با صورت‌بندی عقاید و مقوله‌سازی و تبدیل مفاهیم به صورت‌های حسی و رمزگان ایدئولوژیک شکل‌های شناخت را کنترل و مهار کند.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴۲) یعنی این کارکرد امکان سخن گفتن درباره امور ناگفتنی در زبان بشر را فراهم می‌سازد و ابواب تازه‌ای را به سوی نظام معرفتی و شناختارهای انسان باز می‌کند.

۷. ترجمه عبارت قرآنی فوق‌الذکر

باری، این آیه با نظر به گفتمان ارائه غیرمستقیم پیام، مصداق بارز سخن ادبی به شمار می‌آید. تعادل ترجمه‌ای (هم‌ارزیابی) در متون ادبی ویژگی‌ها و تفاوت‌های خاص خود را داراست و بالاخص هم‌ارزیابی استعاره از یک قاعده کلی پیروی می‌کند و آن اینکه «در استعاره... از آنجا که فرایند معناسازی تماماً یا بیشتر در همان متن رخ می‌دهد... قاعده‌تاً از مترجم انتظار می‌رود که همان معنای اولی را در ترجمه ملحوظ دارد و باحساسیتی که در حفظ قرائن در بافت متن و بافت کاربرد ملحوظ می‌دارد به خواننده اجازه دهد که با تکیه بر این قرائن و از خلال معنای اولی واژه، خود به معنای استعاری... دست یابد [تا]... آن استعاره... در زبان مقصد باز تولید شود.» (پاکتچی، ۱۳۹۵: ۲۵۶)، بازتولید استعاره در زبان مقصد مستلزم رعایت چند مقوله است که در ادامه، بنا به ضرورت بحث، مواردی را از نظر خواهیم گذرانند.

۱. ۷. رابطه همنشینی ماده نفخ

«همنشینی یا همایش، دو یا چند کلمه هم‌آیی است که به صورت روان و طبیعی با یکدیگر به کار می‌روند.» (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۳۴) انحراف یا مسامحه از قواعد همنشینی در متن غیرادبی نامقبول و ناپسند است؛ اما مسامحه‌کاری در این زمینه در

متون ادبی به وفور رخ می‌دهد و مفاهیم و صورت‌های بدیع و خلاقانه به وجود می‌آورد. مسأله مهم در تعادل ترجمه‌ای این است که در بیشتر موارد، زبان‌های مختلف از نظر روابط همنشینی عناصر زبانی با یکدیگر متفاوتند و این ناهمگونی می‌تواند مشکلاتی را در ترجمه به وجود بیاورد.

در این آیه، فعل «نَفَخْتُ» که حامل مفهوم «دمیدن» است، به طور طبیعی، باید با لفظ دالّ بر شیئی با قابلیت «انتفاخ یا باد شدن» همایی داشته باشد؛ ولی در این آیه، همنشینی لفظ نَفَخْتُ با تعبیر «فیه» که بر کالبد انتفاخ‌ناپذیر انسان اشاره دارد، یک انحراف از روابط همنشینی را ایجاد کرده است.

مسأله اصلی این است که مترجم نمی‌تواند انحراف مذکور در این عبارت قرآنی را در خلال تعیین معادل ترجمه‌ای مناسب نادیده بگیرد و «تنها راهی که پیش روی وی باز می‌ماند این است که مشابه انحرافات دستوری زبان مبدأ را در زبان مقصد ارائه کند.» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۵۲) در این راستا، بایستی روابط همنشینی لفظ معادل (نَفَخ) در زبان فارسی را بررسی کنیم.

معادل دقیق این لفظ در زبان فارسی چنین است: «نَفَخَ: دمید، فوت کرد؛ ..از هوا آکند (چیزی را)» (آذرنوش، ۱۳۸۱: ۷۰۲) با توجه به دلالت این لفظ در زبان فارسی، نمونه‌هایی از روابط همنشینی آن را بررسی می‌کنیم: «به خاکستر اندر، بخیره مَدَم؛ دمیدن در مَشک؛ و بر آن آهن و روی می‌دمیدند تا گداخته شد؛ بوقهای زرین که در میانه باغ بداشته بودند بدمیدند.» (دهخدا، بی‌تا، ج ۱۱: ذیل ماده دمیدن) معادل و مشابه دقیق این روابط همنشینی در زبان عربی به این صورت است: «نَفَخَ مَسْحُوقًا بِالْوَنَةِ» (ترجمه): «دمید در مقداری پودر/ یک بادکنک» (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۲۲۴۸، ماده نَفَخ)؛ و «نَفَخَ النَّارَ» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۳: ۶۳)، به این ترتیب، روشن می‌شود که انحراف دستوری آیه، در گفتار ادبی فارسی معادل و هم‌ارز دقیقی را داراست: «و آنگاه روح بر تو دمیدم تا زنده گشتی.» (دهخدا، بی‌تا، ج ۱۱: ذیل ماده دمیدن)

۲.۷. معنای تجربی

واژه‌ها یا عناصر واژگانی یک‌زبان در اثر طول کاربرد و کثرت استعمال و به تناسب تجربه زبانی و نظام ادراکی گویشوران آن زبان، با برخی از ابعاد و ویژگی‌های معنای ارجاعی (وضعی) خود ارتباط تنگ‌تر و روشن‌تری پیدا می‌کند؛ این نوع خاص از معنای واژه که حاصل تجربه گویشوران یک زبان است، معنای تجربی گفته می‌شود. در این رابطه، چند نکته قابل توجه است: نخست اینکه «مترجم باید معنای تجربی عناصر واژگانی متن زبان مبدأ را مورد توجه قرار دهد و سعی کند در انتخاب معادل‌های واژگانی، معنای ایفاد شده به وسیله متن مبدأ را، در متن مقصد منعکس سازد.» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۷: ۴۲) البته این تلاش همیشه نتیجه‌بخش نخواهد بود؛ زیرا معنای تجربی، ارتباط تنگاتنگی با تجارب و فرهنگ جوامع مختلف دارد.

۱. ۲.۷. معنای نمادین

نمادینگی یا معنای نمادین برای یک واژه در ذیل معنای تجربی آن واژه بررسی می‌شود. اهمیت معنای نمادین از جهت نقش القایی یا ادراکی نهفته در آن است. آزادی عمل در خیال‌پردازی، برداشت‌های مختلف، و انگیزه‌یابی به منظور رمزگشایی

از محتوای نماد توسط مخاطب کلام از نتایج مثبت کاربرد نماد به جای اسم خود یک شیء می‌باشد. البته معنای نمادین واژه‌ها، ترجمه و معادل‌یابی را با مشکلاتی همراه می‌سازد؛ معنای نمادین کلمات در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف ممکن است تفاوت‌هایی داشته باشد. بدین منظور، در صورت تفاوت معنای نمادین یک واژه در دو زبان مبدأ و مقصد، راه‌حلهایی پیشنهاد شده است، از جمله اینکه مترجم «کلمه مربوطه را با کلمه‌ای از زبان مقصد که از نظر معنای نمادین معادل با کلمه اصلی است، جایگزین نماید.» (همان: ۱۵۹)

۲.۲.۷. معنای تجربی و نمادین ماده (نفخ)

با توجه به اینکه دانستیم روابط همنشینی لفظ نفخ در زبان عربی و فارسی هم‌ارز یکدیگرند، می‌توان نتیجه گرفت که در آیه ۲۹ سوره حجر، معنای تجربی و نمادین لفظ (نفخت) و نقش القایی آنها نیز در دو زبان معادل هم باشد. در تعریف معادل فارسی لفظ (نفخ) آمده است: «نفس از میان دو لب غنچه کرده بیرون دادن، چنانکه خواهند آتش را تیز، یا گرمی را سرد کنند یا شعله چراغ و جز آن را خاموش سازند.» (دهخدا، بی‌تا، ج ۱۱: ذیل ماده دمیدن) نقش القایی یا ادراکی این واژه به استناد تعریف فوق عبارت است از: ۱- اتصال و اختلاط سریع، بی‌واسطه و مستقیم ۲- تأثیرگذاری مطلوب و سریع با بیرون دادن نفس از بین دو لب یا با دمیدن. این چنین برداشتی از فرایند دمیدن که حاصل تجربه مدید و مداوم ما از فوت کردن بر شعله آتش است، نقش اصلی و طبیعی در شکل‌گیری معنای تجربی و نمادین واژه مذکور در نظام ادراکی مان دارد.

به دنبال این دلالت تجربی است که کاربرد واژه مذکور توسعه پیدا کرده و روابط همنشینی و معنایی مانند: «دم خویش بر کسی یا چیزی وزانیدن چنانکه مُعَزَم [جادوگر] دمد بر گره و یا دیوزده، یا دعاخوان بر کسی یا چیز یا جایی: آیت الکرسی خواند و به اتومبیل ما دمید.» (همان) را هم پوشش می‌دهد و اگر فرهنگ فارسی معنای تجربی و نمادین این واژه را پذیرا نباشد، چه دلیلی دارد که شخص «آیت الکرسی بخواند و نفس خود را به ماشین بدمد.» معادل و مشابه همین روابط همنشینی و معنایی در زبان عربی هم وجود دارد، مانند: «لا تَفخُ في الرماد؛ ينفخُ في قربة مقطوعة: يعالجُ أمرًا لا طائلَ منه؛ نفخ الشيطانُ في نفسه: آثار العظمة في نفسه» (ترجمه) «در خاکستر ندم؛ در مشکی پاره می‌دمد: دست به کار موضوعی بیهوده می‌شود.» (مختار عمر، ۲۰۰۸م: ذیل ماده نفخ) یقیناً این روابط همنشینی، با تکیه بر معنای تجربی و نمادین لفظ نفخ در زبان و فرهنگ عربی حامل پیام می‌باشد.

۸. ترجمه عبارت «نفختُ فيه من روعي» با تکیه بر کارکرد استعاری آن

تبادل ترجمه‌ای واژه (نفخت)، از نقطه نظر معنای تجربی و نمادین، معادل لازم را در زبان فارسی داراست. اکنون نوبت آن است که با در نظر داشتن معیار کارکرد درست‌ترین روش از میان روش‌های ترجمه استعاره را انتخاب کرده و استعاره آیه ۲۹ سوره حجر را در زبان فارسی بازتولید نماییم.

به حکم قاعده بازتولید استعاره در زبان مقصد و نتایج حاصل از روابط همنشینی لفظ عربی (نفخ) و هم‌ارز فارسی آن «دمیدن» و نیز به حکم نتیجه حاصل از معنای تجربی یا نمادین لفظ مذکور در دو زبان فارسی و عربی، به این نتیجه می‌رسیم

که روش ترجمه تحت‌اللفظی (با رعایت ویژگی‌های ساختاری زبان فارسی در ترجمه آیه مذکور) روش درست ترجمه استعاره آیه مورد بحث می‌باشد. برای مشاهده عملکرد مترجمین فارسی‌زبان در ترجمه عبارت قرآنی «...وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي..» (حجر-۲۹) به عنوان نمونه، ترجمه آیتی، خرمشاهی و فولادوند را بررسی می‌کنیم:

(خرمشاهی) ... و در آن از روح خود دمیدم...

(فولادوند) ... و از روح خود در آن دمیدم...

(آیتی) ... و از روح خود در آن دمیدم ...

ملاحظه می‌شود در هر سه ترجمه با استفاده از روش تحت‌اللفظی روابط همنشینی عناصر واژگانی استعاره به همراه معنای نمادین لفظ مستعارله در ترجمه فارسی بازتولید شده است و این ترجمه از نظر عینیت‌بخشی به مفهوم خلقت نخستین (خلقت پیشالفاچی) موفق عمل کرده است؛ اما برخلاف سه ترجمه پیشین، در ترجمه «کشف الاسرار میبیدی» مترجم، استعاره آیه را به نحو دیگری ترجمه کرده است: «... و در او آرم از روح خویش...» در این ترجمه اولاً واژه «آرم: آورم» از نظر معنای ارجاعی و تجربی (نمادین) هیچ سنخیت با لفظ نفخت ندارد و احتمالاً، انگیزه مترجم در استفاده از این معادل به‌نوعی «رمزگشایی» یا توضیح استعاره و تسهیل فهم آن برای خواننده فارسی‌زبان بوده است.

اقدام مذکور خلاف قاعده بازتولید استعاره در زبان مقصد و ترجمه استعاره به غیر استعاره محسوب می‌شود. از طرفی با این روش، مترجم کارکرد عینیت‌بخشی استعاره را سلب کرده است. نقد دیگری که در استفاده از لفظ آرم (آورم) وجود دارد این است که در زبان فارسی اساساً رابطه همنشینی «روح آوردن» وجود ندارد و می‌توان این تعبیر را یک کاربرد ناصواب و یک انحراف دستوری نازیبا و غیرادبی به شمار آورد.

تعبیر فارسی «... و در او از روح خویش دمدم...» با روش ترجمه تحت‌اللفظی به‌عنوان جایگزین مناسبی برای ترجمه میبیدی از آیه فوق‌الذکر پیشنهاد می‌شود. این ترجمه علاوه بر اینکه عاری از مشکلات ترجمه میبیدی است، کارکرد استعاره آیه را هم در متن زبان مقصد می‌دهد.

نتیجه

* عمده پژوهش‌های مربوط به ترجمه استعاره‌های قرآن، کارکرد را به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مهم این استعاره‌ها مدّ نظر قرار نداده است.

* نظم قرآن، عامل تعیین‌کننده در کارکرد استعاره‌های قرآن است.

* توجه به نظم آیه و کارکرد استعاری حاصل از آن، مترجم را از ارتکاب اشتباه و خطا در معادل‌یابی و ترجمه استعاره آیه مصون می‌دارد.

* کارکرد عینیت‌بخشی از میان کارکردهای استعاره، روشی کارآمد در طرح و تبیین مفاهیم مجرد و فرامادی قرآن محسوب می‌شود.

- * روابط همنشینی و معنای تجربی (نمادین) عناصر واژگانی در دو زبان مبدأ و مقصد از مسائل مهم و تعیین‌کننده در زمینه تعادل ترجمه‌ای استعاره‌های قرآن به شمار می‌آید.
- * عدم تطابق زبان‌های مبدأ و مقصد در مسائلی همچون روابط همنشینی، روابط معنایی، ساختار نحوی و... چالش‌های جدی مترجم در معادل‌یابی استعاره‌های قرآن می‌باشند.
- * بازتولید استعاره در زبان مقصد، قاعده کلی و اولویت ترجمه استعاره بالاخص در استعاره‌های قرآن به شمار می‌آید.
- * عدم بازتاب کارکرد استعاره قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی قرآن، بیانگر غفلت یا ناآگاهی مترجم از این شاخصه مهم می‌باشد.
- * به لحاظ هم‌ارزی زبان عربی (مبدأ) و زبان فارسی (مقصد) در دو بعد روابط همنشینی و معنای تجربی (نمادین) در خصوص لفظ «نفخ»، بازتولید استعاره عبارت قرآنی «نفختُ فيه من روحی» (حجر: ۲۹) توسط ترجمه «تحت اللفظی»، کارکرد «عینیت‌بخشی» را با ارزش ارتباطی و تأثیرگذاری یکسان و برابر از زبان عربی به زبان فارسی منتقل می‌نماید.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. ج ۲، نشر نی: تهران.
۳. ابن ابی‌الاصبع. (۱۳۸۸). بدیع القرآن، ترجمه سید علی میرلوحی، آستان قدس رضوی: مشهد
۴. ابن‌عاشور، محمد طاهر. (د.تا). تفسیر التحریر و التنویر. (د.م).
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (د.تا). لسان العرب، بیروت: دار صادر
۶. آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۸۸). ترجمه قرآن کریم، جمهوری اسلامی. (بی‌جا).
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (د.تا). تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۵). ترجمه‌شناسی قرآن کریم، چ ۲. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۹. جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۱). اسرار البلاغه، تحقیق محمود محمد شاکر. جدّه: دار المدنی.
۱۰. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۶). ترجمه قرآن کریم. (بی‌جا).
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۲). لغت‌نامه. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۱۲. رضی، شریف. (د.تا). تلخیص البیان فی مجازات القرآن. تحقیق علی محمود مقلد. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۲۰۰۹). تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و... تحقیق خلیل مأمون، چ ۳. بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین. (د.تا). الاتقان فی علوم القرآن. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، عربستان سعودی: وزارت الشؤون الاسلامیه و الاوقاف و الدعوه.
۱۵. صباغ، توفیق. (۱۳۹۲). استعاره‌های قرآن: پوشش گفتاری در قرآن. ترجمه سید محمدحسین مرعشی. تهران: نگاه معاصر.
۱۶. ضیف، شوقی. (۱۳۸۳). تاریخ و تطور علوم بلاغت. ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین. (بی‌تا). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دارالعلم.

۱۸. عباس، فضل حسن. (۱۹۹۱). اعجاز القرآن الکریم. (د.م).
۱۹. فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک شناسی. تهران: سخن.
۲۰. فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۸۸). ترجمه قرآن کریم. (بی.جا).
۲۱. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۳). تفسیر صافی، تهران: مکتبه الصدر.
۲۲. قائمی نیا، علیرضا و دیگران. (۱۳۹۱). زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی. تهران: هرمس.
۲۳. قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۹۶). استعاره‌های مفهومی و فضاهاى قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. قلی‌زاده، حیدر. (۱۳۸۰). مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم. تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.
۲۵. لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). درآمدی به اصول و روش ترجمه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۸۱). اصول و روش ترجمه. تهران: دانشگاه پیام نور.
۲۷. مختار عمر، احمد. (۲۰۰۸). معجم اللغة العربیه المعاصره. قاهره: عالم الكتاب.
۲۸. معلوف، لويس. (د.تا). المنجد فى اللغة و الادب و العلوم. بیروت: المطبعه الكاتولیکیه.
۲۹. میبدی، ابوالفضل. (بی.تا). کشف الاسرار و عده الابرار. (بی.جا).
۳۰. نیومارک، پیتر. (۱۳۷۲). دوره آموزش فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.
۳۱. انوار، امیر محمود و دیگران. (۱۳۸۹). «مبانی زیباییشناسی استعاره از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی». پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی. سال دوم. شماره ۸. ص ۲۰-۱.